

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و هشتم ۹۸ / ۱۱ / ۰۱

موضوع: بررسی ادله مشروعیت سنت (۴) – بررسی آیه ۳ و ۴ سوره مبارکه نجم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقيه الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

الان اعلم علمای وهابیت چه کسی است؟

پاسخ:

اعلم علمای وهابیت از نظر سیاسی، «عبدالعزیز آل شیخ» مفتی اعظمشان است. ایشان از نواده‌های «محمد ابن عبدالوهاب» است.

از نظر علم و سواد هم، دو، سه نفر هستند: یکی «عبدالرحمن دمشقیه» است که سوادش خوب است، دیگری «عثمان الخمیس» است که ایشان هم سوادش خوب است. دیگری «دکتر سالوس» است که در «کویت» ساکن است و سوادش خوب است.

يك نفر دیگر هم است که الان در «عربستان سعودی» زندانی است و کتاب‌های زیادی هم نوشته است، يك کتابی که نوشت تیراژش پانصد هزار تا بود و در عرض دو سه ماه تمام شد. در «شبكة المستقلة» هم یکی دو جلسه برای مناظره آمد. الان اسمش را فراموش کردم. همین سه، چهار نفر تقریباً باسوادترین‌شان هستند.

پرسش:

این که می‌گویند امام جعفر صادق از نسل ابوبکر است درست است؟

پاسخ:

دروغ است! دروغ است! این که می‌گویند امام صادق فرموده باشد:

«وَلَقَدْ وَلَدَنِي أَبُو بَكْرٍ مَرَّتَيْنِ»

تهذیب الکمال، اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزي، دار النشر: مؤسسة الرسالة

– بيروت – ١٤٠٠ – ١٩٨٠، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ج ٥، ص ٧٥

دروغ محض است. بر فرض هم باشد «وَلَقَدْ وَلَدَنِي أَبُو بَكْرٍ مَرَّتَيْنِ»؛ ابوبکر هم پدرش «ابو قحافه» بود و کافر بود؛ پس: «ولدی ابو قحافه مرتین»؟! جدش هم کافر بوده. امام صادق (سلام الله علیه) می‌فرماید: فخر من به رسول اکرم به تبعیت از شریعت او است نه به نسل من از محمد! فرمود: من افتخار می‌کنم که تابع شریعت پیغمبر هستم و به این که فرزند پیغمبر هستم افتخار نمی‌کنم.

گیرم پدر تو بود فاضل / از فضل پدر تو را چه حاصل. عکسش هم در این جا است. به اضافه مطالبی که خود اهل بیت نسبت به ابوبکر و دیگران دارند هم هست. جد امام صادق امیرالمؤمنین است که می‌فرماید:

فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا أَيْمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي – بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج ٣، ص ١٣٧٨، ح ١٧٥٧

دیگر از این بالاتر! این کلام عمر است که می‌گوید علی نظرش نسبت به من اینگونه است!

در ثانی این «وَلَقَدْ وُلدَنِي أَبُو بَكْرٍ مَرَّتَيْنِ» در منابع اهل سنت آمده، و سند هم ندارد؛ در منابع شیعه فقط «اربلی» در «کشف الغمة» آورده است که آن هم از «الجنابذی» که از علمای اهل سنت است آورده. داستانش کلا این است.

پرسش:

کتاب «فتح الملك العلی بصفة حدیث باب مدینة العلم علی» چطوری است؟

پاسخ:

خیلی عالی و زیبا است، بحث‌های رجالی دارد که در هیچ از کتاب‌های رجالی اهل سنت نیست. خیلی کتاب زیبایی است. من خودم عاشق این کتاب هستم.

این کتاب هم برای برادران «اردن» هست و این‌ها هفت، هشت نفر در «اردن» هستند و خوب دارند کار می‌کنند. یکی از آنها همین آقای «سقاف» است که حاج آقای «سبحانی» می‌گوید او شیعه است ولی جرئت نمی‌کند بگوید شیعه هستم!

شاید در میان اهل سنت کسی مثل آقای «حسن سقاف» در مسئله وهابیت کار نکرده است. یعنی اعلم علمای عصر ما به وهابیت، آقای «سقاف» است.

حتی من معتقدم در شیعه‌ها هم کسی مثل «سقاف» در حوزه وهابیت کار نکرده است؛ یعنی تمام کتاب‌های این وهابی‌ها، عقاید این‌ها، اخلاق‌های این‌ها، همه را زیر و رو کرده است؛ ولی بنده خدا بیان ندارد و در فن مناظره هم زیر صفر است نه صفر!

ایشان در «شبكة المستقلة» که برای مناظره آمد خیلی خراب کرد؛ اتفاقا وقتی که ایشان مناظره می‌کرد - ظاهرا با «عثمان الخمیس» بود - حاج آقای «سبحانی» و آقای «نواب» که الان مسؤول بعثه رهبری است، منزل ما آمدند، و این مناظره را دیدند.

چند جلسه هم حاج آقای «سبحانی» آمد گوش کرد. حاج آقای «سبحانی» در حین تماشای مناظره، مدام دست روی دستش می‌زد و می‌گفت: "این را بگو، این را بگو!"

ولی هر چی هست ایشان مُلا است. یعنی دریایی از معلومات است. ایشان يك کتابی در تناقضات «آلبانی» نوشته، آبرو و حیثیت «آلبانی» را برده است!!

پرسش:

ترجمه «عمرو بن شمر» را می‌فرمائید؟

پاسخ:

در مورد «عمرو بن شمر»، مرحوم «نوری» می‌گوید:

«فالحقّ دخوله في الثقات خصوصا لو بنينا على كون رواية واحد من أصحاب الإجماع فضلا عن خمسة

منهم من أمارات الوثاقة كما صرّح به العلامة الطباطبائي»

البته این «العلامة الطباطبائي»، این «طباطبایی» خودمان نیست. منظورشان «بحر العلوم» است. بعد می‌گوید:

«و يظهر من العلامة في المختلف»

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح و ناشر: مؤسسة آل

البيت عليهم السلام، ج ۴، ص ۱۹۷

آقای «نمازی» در «مستدرکات علم رجال» می گوید:

«ومن جميع هذه الروایات يظهر حسنه وكماله، وأنه شيعي عارف بمقام الإمامة»

مستدرکات علم رجال الحديث؛ المؤلف: العلامة المحقق الشيخ علي النمازي الشاهرودي قدس سره؛

لیتوگرافی طراوت - تهران، المطبعة: حیدری - تهران، الطبعة الأولى محرم الحرام ۱۴۱۵؛ ج ۶، ص ۴۷

این هم از متن ایشان است.

پرسش:

ایشان در کدام طبقه رجالی قرار دارد؟

پاسخ:

«عمرو بن شمر» الان یادم نیست که در کدام طبقه است، علی الظاهر باید در طبقه سوم یا چهارم باشد. ما در مورد اینها مفصل کار کردیم ولی يك مقدار من دیدم بعضی از بزرگواران نسبت به «عمرو بن شمر» کم لطفی دارند، روایت که از ایشان می آید، سریع می پیچانند و کنار می گذارند؛ ما اینها را به این سادگی هم گیر نیاوردیم و حداقل پنجاه تا کتاب نگاه کردیم تا این دو، سه تا را توانستیم گیر بیاوریم.

بنابراین ایشان حداقل ممدوح و حسن است. در مورد ثقه بودنش باید بگویم يك مقدار آقای «نوری» سهل المؤمنه است و سریع تصمیم می گیرد؛ ولی فرمایش «نمازی» خوب است که می گوید روایتش در حد «حسنه» است.

آقای «خویی» هم مفصل دارد، ولی الان در ذهنم نیست. مرحوم «نوری» می گوید «ثقه» است، مرحوم «نمازی» هم می گوید ممدوح است. لذا آنهایی که می گویند ایشان ضعیف است، ما آنها را قبول نداریم!

عزیزمان در رابطه با مسئله «فتح ایران» سوال کرده بودند که این‌ها چه جنایت‌ها کردند. ببینید سال دوازدهم هجری که زمان ابوبکر است «خالد»، آمد به «ایران». دارد که:

«ففقی ألف عین یومئذ»

هزار تا چشم را نابود کردند.

الكامل في التاريخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم

الشيباني، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٥هـ؛ ج ٢، ص ٢٤٥

چشم‌ها را با چاقو در می‌آوردند. این‌که چه بحثی است من نمی‌دانم! می‌گویند «خالد» قسمی خورده بود که به خاطر آن قسمش هفتاد هزار نفر را کشت. گفته بود من باید در ایران رود خون راه بیندازم. به این خاطر، هفتاد هزار نفر را سر بریدند تا از خون‌شان جوی خون راه بیفتد!!

«طبری» جلد ٢، صفحه ٣١٣؛ «الكامل» جلد ٢، صفحه ٢٤٢؛ «نویری» در «نهاية الأرب في فنون الأدب»، جلد

١٩، صفحه ٦٨؛ «ابن كثير» در «البدایة والنهاية» جلد ٦ صفحه ٣٤٦؛ «ابن خلدون» در «تاريخ ابن خلدون» جلد

٢ صفحه ٥٠٩ این مطلب را نقل کرده اند.

پرسش:

از صحابه کسی اعتراض نمی‌کردند؟

پاسخ:

مگر کسی جرئت می‌کرد اعتراض کند؟! در قضیه «مالك بن نویره»، اعتراض کردند کسی به اعتراض‌شان

ارزش قائل شد!؟

می‌گوید:

«وقتل من الفرس مقتلة عظيمة يبلغون ثلاثين ألفا سوى من غرق ومنعت المياه المسلمين من طلبهم»

جدای از کسانی که در رود غرق شدند و آب مانع آن شد که مسلمانان بقیه ایرانیان را بگیرند! در يك

شب جنگ ، ۳۰۰۰۰ نفر کشته شدند؛ جدا از کسانی که در هنگام فرار غرق شدند!

الكامل في التاريخ؛ اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم

الشيباني الوفاة: ٦٣٠هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٥هـ، الطبعة: ٢، تحقيق: عبد الله

القاضي، ج ٢، ص ٢٤٠

باز دارد سال سیزدهم در زمان عمر، پانصد هزار نفر را در يك روز کشتند! اینها ذبح می کردند يك صد هزار نفر

را کشتند، يك نفر دو نفر نه!!

در يك جا در یکی از شهرها چهل هزار نفر را در زمان عمر کشتند و این همه مصادر اینها را آورده است.

می گوید وقتی سخنرانی می کرد:

«أمرنا بقتال عدونا فجئنا لنقتل مقاتلتكم ونسبي ذراريكم وأما ما ذكرت من الطعام فما نجد ما نشبع

منه فجئنا فوجدنا في أرضكم طعاما كثيرا وماء فلا نبرح حتى يكون لنا ولكم»

به ما دستور داده شده بود که با دشمنان بجنگیم؛ پس به هدف جنگ با شما و اسیر نمودن

فرزندانان به این دیار آمدیم؛ اما آنچه در مورد غذا گفتم: ما (در سرزمین خودمان) چیزی نیافتیم که

سیرمان کند، وقتی به سرزمین شما آمدیم در این سرزمین آب و غذای فراوانی پیدا کردیم؛ بنابراین از

اینجا نمی رویم تا اینکه این مواد غذایی بین ما و شما تقسیم شود.

المستدرک على الصحيحين؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد القادر

عطا، ج ٣، ص ٥١٠، ح ٥٩٠١

می گوید: ما این جا آمدیم شنیدیم غذاهای ایرانی خوشمزه است، در «حجاز» غذای خوشمزه نیست آمدیم شما را بکشیم زنهایتان را اسیر بگیریم و از غذاهای خوشمزهتان بخوریم. در فتح «همدان» سال ۲۷ زمان عثمان، می گوید به قدری انسان کشتند که عددی نداشت!

در سال ۲۷ زمان عثمان، «عبدالرحمن قرشی» می نویسد که لشکریان می گفتند به ما پول بدهید تا ما شما را نکشیم. در «گرگان» آمدند امان دادند و گفتند ما جز يك نفر را نمی کشیم، برعکس همه را کشتند فقط يك نفر ماند!!

گفتند ما چون قسم خورده بودیم يك نفر را نمی کشیم! این ها دویست هزار نفر را، جزء يك نفر، در «گرگان» سر بریدند. جنایت ها یکی دو تا نیست. در «طالقان» چهار فرسخ جمعیت را به صف کردند و از دم شروع به سربریدن شان کردند!!

یعنی کاری کردند که داعشی ها به گرد پای این ها هم نمی رسند؛ این ها از چیزهای است که دوستان حتما این ها را داشته باشند، بعضی وقت ها که این ها می گویند افتخار ایرانی ها این است که به دست ما مسلمان شدند و چنین و چنان است؛ عمر آمده ما را مسلمان کرده است و از این حرف ها، این مطالب را برایشان بخوانیم تا بدانند چه خبر بوده است!

از این جنایت ها الی ما شاء الله است که اگر ما بخواهیم باز کنیم به قدری این ها در «ایران» جنایت کردند که روی «هیتلر» را سفید کردند. «مغول» ها اینچنین آدم نکشتند که در فتح «ایران» سپاهیان اسلام به دستور ابوبکر، عمر و عثمان آدم کشتند!!

پرسش:

انگیزه اینها از اینهمه آدم کشی را تاریخ آورده است یا نه؟

پاسخ:

انگیزه نمی‌خواست؛ عرب است و عقده دارد!! آن زمان ایرانی‌ها مسلمان که نبودند، اصلاً اسلامی در کار نبود و حب اهل‌بیتی هم نبود؛ این‌ها می‌خواستند فقط آدم بکشند.

پرسش:

آیا صحیح است که امام حسن و امام حسین هم در جریان فتح ایران بودند؟

پاسخ:

این‌ها دروغ محض است. مرحوم «امام» در کتاب «بیع» بخشی دارد به نام «اراضی سواد»؛ ایشان در آن‌جا می‌گویند این‌ها می‌گویند امام حسن و امام حسین در فتح «ایران» بودند دروغ محض است. ما یک روایت صحیح هم نداریم، در شیعه که نداریم، سنی‌ها هم که نقل می‌کنند روایت ضعیف است و هیچ ارزش روایی ندارد.

پرسش:

در میان ائمه‌مان راجع به این رفتارها واکنش داشتیم؟

پاسخ:

در ذهنم نیست، این را شما بروید بررسی کنید و پیدا کنید؛ جنایات‌شان را ما آوردیم، روایات ائمه را هم شما بروید بررسی کنید، همه را که ما نباید انجام بدهیم!

من گمان می‌کنم فایل جنایات اعراب در فتح ایران را ما روی سایت داشته باشیم، دوستان حتماً این فایل را دانلود بکنند، یک خلاصه‌ای هم در دو صفحه داشته باشند. آن‌طوری که یادمان است آن فایل مفصل است، این

فایل من هم مختصر آن فایل است. این فایل خیلی جاها به دردتان می‌خورد؛ یعنی از آن بحث‌های کلیدی است. شما، کلمه «ایران» و «جنايات» را در سایت سرچ کنید می‌آید.

الان وهابی‌ها و یا اهل سنت ایران می‌گویند: "شیعه‌ها باید عمر را دعا کنند؛ چون اسلام‌شان را مدیون عمر هستند، اگر عمر ایران را فتح نکرد بود شما الان کافر بودید!"

فایلش را در کانال بگذارید تا همه استفاده کند. این‌ها از چیزهای است که همیشه دم دست‌مان باشد.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با آیه شریفه:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

بود که عرض کردیم مشروعیت سنت را اثبات می‌کند. ابتدا ما گفتیم روایات اهل‌بیت را نقل کنیم، مرحوم «کلینی» در «کافی» جلد ۸ صفحه ۳۸۰ حدیث ۵۷۴ در رابطه به این‌که پیامبر پیغمبر اکرم، اهل‌بیتش را تفضیل داد، منافقین آمدند گفتند پیغمبر دارد اهل‌بیتش را بر دیگران مقدم می‌دارد. بعد آیه آمد: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ

الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)!

«امالی شیخ صدوق» صفحه ۵۰۶، مجلس هشتاد و سه، همین را دارد؛ باز «تفسیر قمی» جلد ۲ صفحه ۳۳۴ همین تعبیر را دارد که پیغمبر فرمود:

«أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنْ عَلِيًّا سَيُذِي الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ أَوْلُ خَلِيفَةٍ يَسْتَخْلِفُهُ خَاتَمُ

النَّبِيِّينَ»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: : موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج ۲،

ص ۳۳۴

تعبیر به قدری صریح است و با عبارتهای مختلف است که کسی دیگر نتواند هیچ توجیهی بکند! همان تعبیر صدیقه طاهره در خطبه‌اش که فرمود:

«هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا»

الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، ج ۱،

ص ۱۷۳

اینجا دارد: «سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ» حالا شاید «أَوَّلُ خَلِيفَةٍ» را بگویند خلیفه بوده پیغمبر گفته اولین خلیفه، ما هم قبول داریم علی خلیفه چهارمین است. می‌گویم نه، علی «أَوَّلُ خَلِيفَةٍ يَسْتَخْلِفُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ»!

«فَدَخَلَ الْقَوْمُ فِي الْكَلَامِ»

وقتی حضرت این حرف را زد، اصحاب نق زدن را شروع کردند.

«فَقَالُوا: أَمِنْ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لِرَسُولِ اللَّهِ قُلْ لَهُمْ مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ثُمَّ رَدَّ

عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَفْتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ قَدْ أَمَرْتُ فِيهِ بِغَيْرِ هَذَا- أَمَرْتُ أَنْ أَنْصِبَهُ

لِلنَّاسِ...»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: : موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج ۲،

ص ۳۳۴

همچنین دارد که:

«مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ يَعْني فِي مَحَبَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ مَا عَوَى وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَى»

الأمالی (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتابچی، ص ۵۶۵، المجلس الثالث والثمانون

بینید منافقین در «غدير» چه کار می کنند! این عبارت خیلی واضح و روشن است و خیلی قشنگ است. امام صادق (سلام الله عليه) فرمود:

«لَمَّا أَوْفَقَ رَسُولُ اللَّهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْغَدِيرِ افْتَرَقَ النَّاسُ ثَلَاثَ فِرَقٍ فَقَالَتْ فِرْقَةٌ ضَلَّ مُحَمَّدٌ وَفِرْقَةٌ قَالَتْ غَوَى وَفِرْقَةٌ قَالَتْ بِهِوَاهُ»

فرقه‌ای گفتند پیغمبر از روی هوای نفس علی را نصب کرد.

«بِهِوَاهُ يَقُولُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَابْنِ عَمِّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَجَمُّهُ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى وَ مَا يُنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»

البرهان في تفسير القرآن؛ نویسنده: بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، ناشر: مؤسسه بعثه، ج ۵، ص ۱۸۸

پرسش:

یعنی این آیه در «غدير» نازل شده است؟

پاسخ:

در «غدير» قرائت شده است. حالا اگر نازل هم شده باشد باز مانعی ندارد. ما آیات متعدد داریم، همین «سوره حمد» که هم در «مکه» نازل شده و هم در «مدینه» نازل شده است. ما هفت، هشت تا آیه داریم و خود اهل سنت هم دارند که دو مرتبه نازل شده است. وقتی که دو مرتبه‌اش ثابت، شد سه، چهار مرتبه‌اش هم: «حکم الأمثال فیما يجوز و فیما لا يجوز واحد»!

آدرس این روایت: «تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة»؛ صفحه ٦٠٤، مرحوم «استرآبادی» متوفای ٩٤٠ است؛ «البرهان في تفسير القرآن»؛ مرحوم «سید هاشم بحرانی»، جلد ٥، صفحه ١٨٨؛ «تفسیر کنز الدقایق»، مرحوم «مشهدی» جلد ١٢ صفحه ٤٧٣

پرسش:

در روایت فوق، مردم را سه فرقه کرد ولی از مؤمنین به عنوان يك فرقه و گروه ذکر نشده است!

پاسخ:

ببینید این‌هایی که نق زدند، این‌ها را آورده است، مؤمنین که مشکل ندارند و تسلیم امر پیامبر بودند، حتی بعضی‌ها می‌آیند بیعت هم می‌کنند:

«فقال عمر بن الخطاب بخ بخ لك يا بن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، ج ٨، ص ٢٨٩

ولی بعدها حرفهای دیگر می‌زنند. این‌ها را چه کار باید کرد؟ باز روایت دیگری است که دارد:

«قال: رجل من قریش: والله ما يألُو يطري ابن عمّه»

به خدا پیغمبر همیشه پسر عم خودش را بر دیگران ترجیح می‌دهد.

«فأنزل الله سبحانه (وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى، وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) وما هذا القول

الذي يقوله في ابن عمّه (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى)»

البرهان في تفسير القرآن؛ نویسنده: بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، محقق / مصحح: قسم الدراسات

الإسلامية مؤسسة البعثة، ناشر: مؤسسه بعثه، ج 5، ص 188

باز روایت در حدیث معراج است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ»

فرمود: شبی که به آسمان رفتم خدای عالم فرمود:

«عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ وَصِيِّ وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي فَلَمَّا حَدَّثَ النَّبِيُّ قُرَيْشًا بِهَذَا الْحَدِيثِ قَالَ قَوْمٌ
مَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مُحَمَّدٌ بِشَيْءٍ وَإِنَّمَا تَكَلَّمَ عَنْ هَوَى نَفْسِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تَبْيَانَ ذَلِكَ وَ النَّجْمِ
إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى»

تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة؛ استرآبادی، علی، مؤسسة النشر الإسلامي - ایران، ص

605

همین آقای «عابدینی» این حرفی که می‌زند، حرف جدید نیست، زمان پیغمبر هم گفتند که این شائبه نفع
شخصی دارد! خیلی عجیب است؛ یعنی آدم بعض وقت‌ها يك چیزهایی مشاهده می‌کند، می‌بینیم حرف‌هایی
که بعضاً به زبان جاری می‌کنند عین همان حرف‌هایی است که در عصر نبوت جاری شده و منافقین می‌گفتند!!

اصلاً خیلی عجیب است! من وقتی این روایت را دیدم، و صحبت‌های آقای «عابدینی» را شنیدم، گفتم خدای
عالم چطور می‌خواهد حجت را بیان کند؟ چقدر می‌خواهد مسئله را برای همه روشن کند!

این آقا می‌گوید من تمام حرف‌هایم جدید است، اصلاً خود سایتش همین را دارد می‌گوید: «باز اندیشی دینی»
و اسم کانالش هم: «باز اندیشی دینی» است!

آخر این نو اندیشی است؟ این حرفی است که ۱۴۰۰ سال قبل هم منافقین گفته‌اند که پیغمبر علی را معین کرد و این شائبه نفع شخصی دارد. در چند جا هم ایشان این را مطرح می‌کند. خیلی عجیب است! من تأسف می‌خورم که این آقایان چرا به این شکلی عمل می‌کنند!!

می‌گویند این کار پیغمبر بوی نفع شخصی دارد. این جزوه را پارسال که «اصفهان» بودیم خودش به من داد. ایشان در صفحه ۱۱۰ می‌گویند: "اگر پیامبر یا امام معصوم بفرماید روز اکمال دین، روز نصب امام یا روز عید غدیر بوده است، گفته می‌شود خودش که خودش را امام یا منصوب کند و بگوید این آیه را خدا در این رابطه نازل کرده و این «شائبه نفع شخصی» و امثال آن دارد!"

آدم نمی‌داند با این چه کار بکنند؟ در جای دیگر دارد: "اگر امام و پیغمبر تفسیر آیه را مسکوت بگذارد تا عقلاء با عقل خود آن را تشخیص دهند، شائبه‌ای در آن وجود نخواهد داشت و علت وجود نداشتن یک روایت صحیح احتمالاً همین بوده است."

ما نزدیک ۶۷ روایت در نزول آیه اکمال در غدیر داریم. از این ۶۷ روایت، ده دوازده تایش هم صحیح است؛ بعضی‌ها هم صحیحه اعلائی است، نه فقط صحیح! ایشان می‌گویند یک روایت صحیح هم نداریم!!

این آقایان هم از عقلای قوم هستند. این آقایانی که می‌گویند: «وَ إِنَّمَا تَكَلَّمُ عَنْ هَوَىٰ نَفْسِهِ»؛ این‌ها که دیوانه نبودند، از دیوانه خانه هم این‌ها را آن‌جا نیاورده بودند، این‌ها هم از عقلای قومشان بودند.

باز قول منافقین در آخرین روز حیات پیغمبر، وقتی که رسول اکرم فرمود:

«هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ»

الجامع الصحیح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج

آقایان می‌گویند پیغمبر اکرم نظرش این بود که نام اوصیاء و ائمه بعد از خودش را در این نامه بنویسد؛ یعنی این را عمده بزرگان اهل سنت آورده‌اند.

به عنوان نمونه «عمدة القاری»؛ «شرح صحیح بخاری» جلد ۲، صفحه ۱۷۱ این مسئله را دارد:

« أنه أراد أن ينص على الإمامة بعده »

می‌خواست در این نامه‌ای که آخرین لحظه بنویسد که: «لَنْ تَصْلُوا بَعْدَهُ»

«فترتفع تلك الفتنة العظيمة كحرب الجمل وصفين»

خیلی عجیب است!

«قال سفيان بن عيينة»

که به ایشان امیرالمؤمنین فی الحدیث می‌گویند دارد که:

«أراد أن ينص على أسامي الخلفاء بعده حتى لا يقع منهم الاختلاف»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ۸۵۵هـ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۲، ص ۱۷۱

همچنین: «فتح الباری» جلد ۱، صفحه ۴۸۶؛ و «ارشاد الساری قسطلانی» جلد ۱، صفحه ۲۰۷ دارند. «احمد امین

مصری» هم در کتاب «یوم الاسلام» صفحه ۴۱ می‌گوید:

«أراد أن يعين من يلي الأمر من بعده»

پرسش:

در «عمدة القاری» عبارت «احدهما» آورده بود. یعنی احتمال اول این بوده است.

همین یک احتمال کافی است، فرق نمی‌کند. این هم «فتح الباری» است که «احدهما» هم نیاورده است:

«بل أراد أن ينص على أسامي الخلفاء ... ويؤيده أنه قال في أوائل مرضه وهو عند عائشة ادعى لي أبك
وأخاك حتى اكتب كتابا»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ١، ص ٢٠٩

این مرض و زهری است که ریخته! می‌گوید پیامبر می‌خواست ابوبکر را معین کند، لذا می‌خواست اسم ابوبکر را
در این نامه بیاورد!!

«قسطلانی» یک مقداری منصف‌تر از آن‌ها است. می‌گوید:

« فيه النص على الأئمة بعدي أو أبين فيه مهمات الأحكام»

إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري؛ قسطلاني، احمد بن محمد (م ٩٢٣)، المطبعة الكبرى الأميرية،

مصر، چاپ هفتم، ١٣٢٣ هـ.ق؛ ج ١، ص ٢١٧

در عبارت «عمر» است، البته این را «ابن ابی‌الحدید معتزلی» دارد می‌گوید عمر به «ابن عباس» گفت:

«ولقد أراد في مرضه أن يصرح باسمه فمنعت من ذلك»

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد

المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ١٢، ص ١٤

همان فرمایش مرحوم «شیخ صدوق» است که می‌گوید من را در «قم» و «نجف» دفن نکنید؛ چون کسانی که در این دو شهر دفن می‌شوند بی‌حساب و کتاب بهشت می‌روند. گفتند این که خیلی خوب است! گفت: نه من می‌خواهم قیامت بروم و محکمه امیرالمؤمنین را با دشمنانش ببینم. ببینم دشمنان علی، چه جوابی در آن محکمه دارند!! یعنی حاضر هستم تمام سختی‌های قیامت را تحمل کنم و این محکمه را مشاهده کنم.

«بخاری» هم دارد که:

«عن قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَجْتُو بَيْنَ يَدَيْ الرَّحْمَنِ
لِلْخُصُومَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار
النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا،
ج ۴، ص ۱۴۵۸، ح ۳۷۴۷

اول محکمه‌ای که در قیامت برپا می‌شود مربوط به امیرالمؤمنین است. بعد جالب است که در «صحیح بخاری»
تعبیر این است که «رجلان»؛ آن دو تا مرد را آن‌جا خواهند آورد و به محاکمه می‌کشند!!
کلمه «رجلان» را من در تلگرام دیدم بعضی از دوستان در گوشه کنار یک چیزهای پیدا می‌کنند خیلی زیبا و
قشنگ است. تعبیر، تعبیر خیلی زیبایی است. این تعبیر در کانال آقای «شریفی» بود که «رجلان» چه کسانی
هستند!

پس در هر صورت ما از این روایات، مشروعیت سنت پیغمبر را استفاده می‌کنیم. این آیه که:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

مشروعیت سنت را تثبیت می‌کند. ما در ادامه روایات اهل سنت را هم می‌آوریم. درباره مفسران شیعه، در این جا بعضی از بزرگواران یک مقداری مبهم و کلی بیان کردند و بعضی نه، خیلی به صراحت آورده‌اند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ فِي الْقُرْآنِ وَفِي السُّنَنِ»!

مرحوم «شیخ طوسی» می‌گوید: معنای (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) این است:

«لا يتكلم في القرآن وما يؤدبه إليكم عن الهوى»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى ٤٦٠ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد

حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ. ج ٩، ص ٤٢١

می‌گوید: قرآن و آنچه که برای شما بیان می‌کند این از روی هوا نیست این (هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى)؛ است. مرحوم «طبرسی» در «تفسیر جوامع الجامع» جلد ۳، صفحه ۴۴۸، یک مقداری واضح‌تر می‌گوید:

«وَمَا آتَاكُمْ بِهِ مِنَ الدِّينِ وَالْقُرْآنِ لَيْسَ بِمَنْطِقٍ صَادِرٍ عَنِ رَأْيِهِ وَهَوَاهُ. مَا (هُوَ إِلَّا وَحْيٌ) مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (يُوحَى) إِلَيْهِ»

تفسير جوامع الجامع؛ المؤلف: الطبرسي، أبي علي الفضل بن الحسن (المتوفى ٥٤٨هـ)، تحقيق و نشر:

مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ.، ج ٣، ص ٤٤٨

«طبرسی» در کتاب «مجمع البيان في تفسير القرآن» ج ٩، ص ٢٨٨ می‌گوید:

«ولا يتكلم بالقرآن، وما يؤدبه إليكم عن الهوى»

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى ٥٤٨ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م، ج ٩، ص ٢٨٨

مرحوم «ابن شهر آشوب مازندرانی» می گوید این آیه:

«دال على أن النبي لم ينطق عن هوى ولا فعل في الدين إلا بوحى»

متشابه القرآن و مختلفه؛ المؤلف: المازندرانی، محمد علی بن شهر آشوب، (المتوفى ٥٨٨هـ)، چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب، سال چاپ: ١٣٢٨، ج ٢، ص ٣٨

ایشان می گوید: تمام شریعت و حتی افعالش از وحی است. سیره پیغمبر هم: «ولا فعل في الدين إلا بوحى»؛ یعنی تمام افعال پیغمبر هم بر گرفته از وحی است.

مرحوم «ملا فتح الله کاشانی» در «زبدة التفاسیر»:

«وما يصدر نطقه بالقرآن عن الهوى * (إن هو) * ما القرآن، أو الذي ينطق به»

کل آن چه که از زبان پیغمبر در می آید:

«يوحيه الله إليه»

بعد می گوید:

«واحتج به من لم ير الاجتهاد للرسول صلى الله عليه وآله وسلم»

زبدة التفاسیر؛ المؤلف: الكاشاني، المولى فتح الله (المتوفى ٩٨٨ق)، ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية

- قم - ایران، چاپ: الأولى، چاپخانه: عترت، سال چاپ: ١٤٢٣، ج ٦، ص ٥٠٣

ایشان در ادامه یک بحث جدایی مطرح می کند که اهل سنت هم دارند که آیا پیغمبر بیاناتش مبنی بر اجتهاد است یا اجتهاد نیست؟ آیا این اجتهادش هم مأخوذ از وحی است یا متکی به رأی خودش است؟ بحث‌های خیلی مفصلی اهل سنت دارند که من بعداً اشاره می‌کنم.

ایشان در جای دیگر می گوید:

«(اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ) * يعمّ القرآن والسنة ، لقوله : * (وما يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) * ويدخل في وجوب الاتّباع الواجب والندب والمباح، لأنّه يجب أن يعتقد في كلّ منها ما أمر الله به»

زبدة التفاسير؛ المؤلف: الكاشاني، المولى فتح الله (المتوفى ٩٨٨ق)، ناشر : مؤسسة المعارف الإسلامية

- قم - ایران، چاپ : الأولى، چاپخانه : عترت، سال چاپ : ١٤٢٣، ج ٢، ص ٤٩٣

آقای «محمد جواد مغنیه» رضوان الله تعالى عليه:

«(وما يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) * لا خطأ ولا خطيئة في أقوال محمد، وكذلك في أفعاله للملازمة بين العصمة في الأقوال والعصمة في الأفعال.»

التفسير المبين؛ المؤلف: محمد جواد مغنیه، (المتوفى ١٤٠٠ق)، ناشر: مؤسسة دار الكتاب الإسلامي،

چاپ: الثانية منقحة ومزيدة، سال چاپ : ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م ، ص ٧٠٠

خیلی واضح و روشن است. مرحوم «طباطبائی» صاحب «المیزان» هم می گوید:

« قوله تعالى: " وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحى يوحى " المراد بالهوى هوى النفس و رأيها ، والنطق وإن كان مطلقا ورد عليه النفي وكان مقتضاه نفي الهوى عن مطلق نطقه صلى الله عليه وآله وسلم لكنه لما كان خطابا للمشركين وهم يرمونه في دعوته وما يتلو عليهم من القرآن بأنه كاذب متقول مفتر على

الله سبحانه كان المراد بقرينة المقام أنه صلى الله عليه وآله وسلم ما ينطق فيما يدعوكم إلى الله أو فيما يتلوه عليكم من القرآن عن هوى نفسه ورأيه بل ليس ذلك الا وحيا يوحى إليه من الله سبحانه»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج ١٩، ص ٢٧

البته اقوال خیلی زیادتر از این است. من خیلی خلاصه کردم که بزرگان شیعه در ذیل آیه: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) هم اقوال و افعال پیغمبر را دارند و هم قرآن را دارند.

اما اقوال بزرگان اهل سنت؛ «محمد ابن نصر مروزی» متوفای ۲۹۴ است؛ یعنی در عصر غیبت صغری بود می گوید:

«فشرع رسول الله الشرائع وسن السنن یاذن ربه و وحیه لامن تلقاء نفسه»

سنت و شریعت را به اذن خداوند ترسیم کرده است.

« وشهد الله له بذلك فقال (ما ضل صاحبکم وما غوی وما ينطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی)»

السنة؛ اسم المؤلف: محمد بن نصر بن الحجاج المروزی أبو عبد الله الوفاة: ۲۹۴، دار النشر: مؤسسة

الکتب الثقافية - بیروت - ۱۴۰۸، الطبعة: الأولى، تحقیق: سالم أحمد السلفی، ج ۱، ص ۱۵

«ثعلبی» - این غیر از «ثعلبی» است، «ثعلبی» را آقایان قبول ندارند ولی «ثعلبی» را قبول دارند - متوفای ۴۲۷ هجری است می گوید:

(إن هو) ما ينطقه في الدين (إلا وحی یوحی) إليه.

الكشف والبيان (تفسير الثعلبي)؛ اسم المؤلف: أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي

النيسابوري الوفاة: ۴۲۷ هـ - ۱۰۳۵م، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان - ۱۴۲۲هـ-

۲۰۰۲م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، ج

۹، ص ۱۳۶

ایشان می‌گویند در مسائل دینی، پیامبر هر چه بیان کرده «وَحْيٍ يُّوحَى إِلَيْهِ» است. «غزالی» می‌گوید:

«الأصل الثاني من أصول الأدلة سنة رسول الله وقول رسول الله حجة لدلالة المعجزة على صدقه ولأمر الله

تعالى إيانا باتباعه ولأنه (وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى)

المستصفي في علم الأصول؛ اسم المؤلف: محمد بن محمد الغزالي أبو حامد الوفاة: ۵۰۵، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۳ ، الطبعة : الأولى، تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافي، ج ۱، ص ۱۰۳

«بيضاوي» که در حقیقت تفسیرش، تفسیر ادبی است و همه قبول دارند می‌گویند:

«(إن هو) ما القرآن أو الذي ينطق به (إلا وحي يوحى) أي إلا وحي يوحى الله إليه»

بعد می‌گویند:

«واحتج به من لم ير الاجتهاد له»

تفسیر البيضاوي؛ اسم المؤلف: البيضاوي الوفاة: ۶۸۵، دار النشر: دار الفكر - بيروت، ج ۵، ص ۲۵۲

بعد می‌گویند: نظرمان بر این است که همه اجتهادات پیغمبر هم وحی است. «بغدادی علی بن محمد» متوفای

۷۲۵ است. ایشان می‌گویند:

«(إن هو) أي ما هو يعني القرآن وقيل : نطقه في الدين إلا وحي (من الله) يوحى إليه»

تفسير الخازن المسمى لباب التأويل في معاني التنزيل؛ اسم المؤلف: علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم البغدادي الشهير بالخازن الوفاة: ٧٢٥هـ، دار النشر: دار الفكر - بيروت لبنان - ١٣٩٩هـ

١٩٧٩م، ج ٦، ص ٢٥٥

«زرعي دمشقي» متوفى ٧٥١:

«وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى» ينزه نطق رسوله أن يصدر عن هوى وبهذه الكمال هداه ورشده وقال (وما ينطق عن الهوى) ولم يقل وما ينطق بالهوى لأن نطقه عن الهوى أبلغ فإنه يتضمن أن نطقه لا يصدر عن هوى وإذا لم يصدر عن هوى فكيف ينطق به فتضمن نفي الأمرين نفي الهوى عن مصدر النطق ونفيه عن نفسه»

پس بنابراین:

«فنطقه بالحق ومصدره الهدى والرشاد لا الغي والضلال»

تا این جا که می گوید:

«ثم قال (إن هو إلا وحي يوحى) فأعاد الضمير على المصدر المفهوم من الفعل أي ما نطقه إلا وحي يوحى وهذا أحسن من قول من جعل الضمير عائداً إلى القرآن فإنه يعم نطقه بالقرآن والسنة وإن كليهما وحي يوحى»

التبيان في أقسام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد

الزرعي الدمشقي الوفاة: ٧٥١هـ، دار النشر: دار الفكر، ج ١، ١٥٥

ایشان در اینجا خیلی واضح، هم کلمه «قرآن» را آورده و هم کلمه «سنت» را آورده است. آقای «نیشابوری» که

ایشان هم همین را می گوید:

«ومنه يعلم أن أقواله كلها على سنن الصواب»

تفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان؛ اسم المؤلف: نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين القمي

النيسابوري الوفاة: ٧٢٨ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: الشيخ زكريا عميران، ج ٦، ص ١٩٩

ایشان می گوید: تمام سخنان پیامبر، حتی در مسائل عقلی و عرفیاتش از وحی است. «دمشقی عمر بن علی»

متوفای بعد از ٨٨٠ می گوید:

«(إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) إن هو أي إن الذي ينطق به وقيل: إن القرآن إلا وحى من الله»

اللباب في علوم الكتاب؛ اسم المؤلف: أبو حفص عمر بن علي ابن عادل دمشقي الحنبلي الوفاة: بعد

٨٨٠ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م، الطبعة: الأولى، تحقيق:

الشيخ عادل أحمد عبد الموجود والشيخ علي محمد معوض، ج ١٨، ص ١٥٧

«شوكاني» كه «زیدی وهابی» است می گوید:

«(وما ينطق عن الهوى) أي ما يصدر نطقه عن الهوى لا بالقرآن ولا بغيره»

فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير؛ اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد

الشوكاني الوفاة: ١٢٥٠، دار النشر: دار الفكر - بيروت، ج ٥، ص ١٠٥

«بغير القرآن» چه شریعت باشد چه کارهای عادی خودش باشد.

«آلوسی» می گوید:

«وليس بذلك أي بذاك ما يصدر نطقة فيما آتاكم به من جهته عز وجل كالقرآن أو من القرآن عن هوى

نفسه»

تا آن جایی که می گوید:

«وقیل: المراد ما يصدر نطقه عليه الصلاة والسلام مطلقا عن هوى وهو عائد لما ينطق به مطلقا أيضا»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني؛ اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: ١٢٧٠هـ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٢٧، ص

٤٦

آقای «سعدی عبدالرحمن ناصر» متوفای ۱۳۷۶ که معاصر ما است می گوید:

«وما ينطق عن الهوى)، أي: ليس نطقه صادرا عن هوى نفسه ... ودل هذا على أن السنة وحي من الله

لرسوله»

تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن ناصر السعدي الوفاة:

١٣٧٦، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م، تحقيق: ابن عثيمين، ج ١، ص ٨١٨

از این واضح تر و روشن تر؟ این همه «وهابی»ها می گویند سنت پیغمبر، و گفتار پیغمبر مشمول آیه است، ولی

آخوند حوزه ما می گوید نه، همچین چیزی نیست!

همچنین در «مختصر تفسیر ابن کثیر» اثر «محمد علی الصابونی» و هم «التحریر والتنویر» اثر «ابن عاشور

التونسي» متوفای: ١٣٩٣هـ جری، جلد ٢٧، صفحه ١٥٧ این مطالب مطرح شده است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»